ژاله متحدین

نیلوفر*

سرزمین‌ما ، ازدیرباز ، به‌داشتن گل‌ها و گیاهان‌متعدد و رنگارنگ شهرت داشته‌است . نه‌تنها نام باغهای‌ایرانی وتوصیف صفا وخرمی‌آنهارا دراکثر دائرةالمعارف‌های‌جهان بتفصیل می‌توان‌یافت، بلکه اسامی‌بسیاری ازگلها نیز دربیشترزبان‌های زندهٔ‌جهان ماخوذ از اصل‌فارسی‌است . همه می‌دانیم‌که کلمات paradis و Paradise وفردوس در زبان‌های انگلیسی ، فرانسه وعربی ، همان «پَردیس» نام باغهای فرح‌بخش ایرانی‌است که بهشت‌برین ، باغ‌آرزوئی همهٔ نیکان‌را درجهان مینوی یادآورمی‌شود .

اما آن‌چه پرداختن به‌این‌آفریده‌های دل‌انگیزِ طبیعت‌را برای‌ماموجه می‌سازد نه‌همان صحنه‌آرائی باغ‌ها وگلزارها یا تشبیه‌ها واستعاره‌های شاعرانه‌ای‌است که عرصهٔ ادب‌پارسی‌را رنگین کرده ، بلکه افسانه‌ها و اسطوره‌ها وگاه اندیشه‌ها ورمزهایی‌است که این‌موجودات نازآفرین را با زندگی مردم‌این‌سامان پیوند می‌دهد . زندگیی‌که نه‌تنها اززیبائی وعطر و رنگ وعصاره وشهدِ گلها بهره‌می‌گیرد ، بلکه وجودشان هاله‌ای از اعتقاد واسطوره می‌پراکند . چندان‌که بتدریج جان‌می‌گیرند وشناختنی می‌شوند.

در «روایات‌شیعه آن‌جاکه سخن ازدشت‌کربلا می‌رود ، زمین ازخون شهدا لاله‌گون‌است» . «حضرت‌پیامبر در شب‌معراج چون بردشت‌کربلا

---

* متن سخنرانی دردانشکدهٔ ادبیات وعلوم‌انسانی ، مشهد اسفندماه ۱۳۵٤ .

نظرافکند ... دو قطره‌اشك ازدیده فروبارید که اشك چشم چپ تبدیل به‌گل لاله‌شد .» درروایات عامیانهٔایرانی‌نیز آمده‌است که حضرت آدم بعداز رانده‌شدن ازبهشت آن‌قدرگریست که ازاشکهای‌خونینش لاله‌ها روئید همچنان‌که ازخون‌سیاوش که‌به‌دست افراسیاب تورانی کشته‌شد لاله‌ها بردامن‌دشت ودمن‌دمید. ازدل‌حافظ «که‌داغدارازل همچولالهٔخودروست» تااستعارهٔ «گل‌مرگ» درشعرآهی شاعر عارف‌مسلك‌ترك (م. ۱۵۱۷) که می‌نالد : «آه ! ای‌لالهٔارغوانی! توهستی‌که‌مرا باکفن‌خونین خواهی‌پوشاند.» همه‌نکته‌هایی‌است‌که چون درکنارهم قرارگیرد و ذوق‌لطیف محققی را بهمراه‌کشانَد نوشتهٔ زیبای «لالهٔداغدار»را فراهم می‌آورد[۱] .

برآتش‌ریختن اسپند برای دفع چشم‌زخم که‌هنوز رسمی همه‌گیر است وتهیهٔ«دخَنه که‌جن‌وغیلان ومَردهٔ شیاطین‌را درخانه‌دفع‌کند»[۲] همه ازموأزدی‌است که‌مارا ازسطح ورویهٔزندگی‌امروزبه‌اعماق‌تاریخ و افسانه واسطوره می‌کشاند .

درزمان‌ما ودرادب‌فارسی امروزنیز چنین‌نمونه‌ها کمیاب‌نیست . آیا کسی‌هست که‌کتاب «بوف‌کور»[۳] را خوانده‌باشد وتصویر دل‌انگیز مکرری که سرتاسر نوشته‌را دربرگرفته ، اورا به‌شگفتی وتأمل وا نداشته‌باشد ؟ آیامی‌توان درخت سروی‌راکه «پیرمرد قوزکرده زیرآن‌نشسته‌بود و ناخن انگشت سبابهٔ‌چپش‌رامی‌جوید» ندیده‌گرفت ؟ یا ازحضور مداوم نیلوفر

۱ـ ایرن‌ملیکوف ، لالهٔداغدار ، ترجمهٔ احمداحمدی ، مجله دانشکده‌ادبیات و علوم انسانی مشهد سال۱۳۴۸ ، ص ۲۴۰ به‌بعد .

۲ـ ابوالقاسم عبدالله‌کاشانی ، عرایس‌الجواهر ونفایس‌الاطایب ، انتشارات انجمن آثارملی ، تهران ۱۳۴۵ ، ص ۳۰۷ .

۳ـ صادق‌هدایت ، بوف‌کور ، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر تهران ۱۳۳۱ .

کبود درنقاشی روی‌جلد قلمدان وگلدان‌قدیمی به‌حیرت نیفتاد ؟ آنجاکه «دختری بالباس سیاه‌بلندخم‌شده گل‌نیلوفرکبود تعارف‌می‌کرد.» آیاصحنهٔ وهم‌انگیزِ «خانه‌های پست‌وبلند باپنجره‌های‌باریك وکج‌وکوله که گلهای نیلوفرکبود ازدر ودیوارآن‌ها بالامی‌رفت» باجستجوی «چاهی‌که دورآن گلهای‌نیلوفرکبود روئیده‌باشد» تابتوان جسدرا درآن‌پنهان‌کرد، چه‌پیوندی دارد ؟ وآیا آنجاکه هدایت خیام‌وار ازمردمانی‌دیرین سخن‌می‌گوید که «شاید قسمت‌های مختلف تن‌آنها درگلهای نیلوفرکبود زندگی می‌کرد» تأکیدی‌ندارد برحضور نیلوفردر این‌اثرجاودانهٔ دیرآشنا ؟

این‌گل‌درشت وزیبا که ازتیرهٔ‌گیاهان آبزی‌است[۴] ، وانواع سفید ، گلی وزرد کم‌رنگ‌آن با برگ‌های‌پهن ، بزرگ ومواج‌آبهای راکد مرداب‌ها واستخرها را زینت‌می‌بخشد ، چگونه به‌این‌تصویرجادوئی‌ادبی راه‌یافته است ؟ وچگونه نوع‌کبودِ‌پیوسته‌گلبرگ‌آن که باساقِ‌نازکِ‌پیچنده وبالا‌رونده‌خود درختان جنگلی‌را دربرمی‌گیرد واز لابلای شاخ وبرگِ‌انبوه ، هرروز به‌آفتاب سلام‌می‌کند ، درهمهٔ زوایای‌خیالِ‌هدایت چنین‌ماتم‌رنگ جلوه‌گراست ؟ .

بیائید برای کشف‌این‌رازکه‌همچون نشانه‌ای وردپائی مارا به‌دیر‌زمان‌های تاریخ واسطوره‌های قوم‌آریائی می‌کشاند همگام‌شویم .

توضیحِ‌ابوریحان‌بیرونی که‌نیلوفررا «بن‌نیلوفریا نیلوبرگ ونیلوفر، وردالشمس»می‌نامد و «وردالمجوس والخربرسته(خورپرستان) که‌همواره روسوی خورشیددارد»[۵] ارتباط این‌گل‌را با فرهنگ‌کهن ایران یادآور می‌شود . دست تطاول‌روزگار به‌اسنادتاریخی وفرهنگی‌ما ستم‌بسیار روا

۴ـ دکترعلی‌زرگری ، گیاهان داروئی ، تهران ج۱ ص۵۰ .

۵ـ ابوریحان بیرونی ، الصیدنه‌فی‌الطب ، پاکستان۱۹۷۳ ، ص ۳۶۶ .

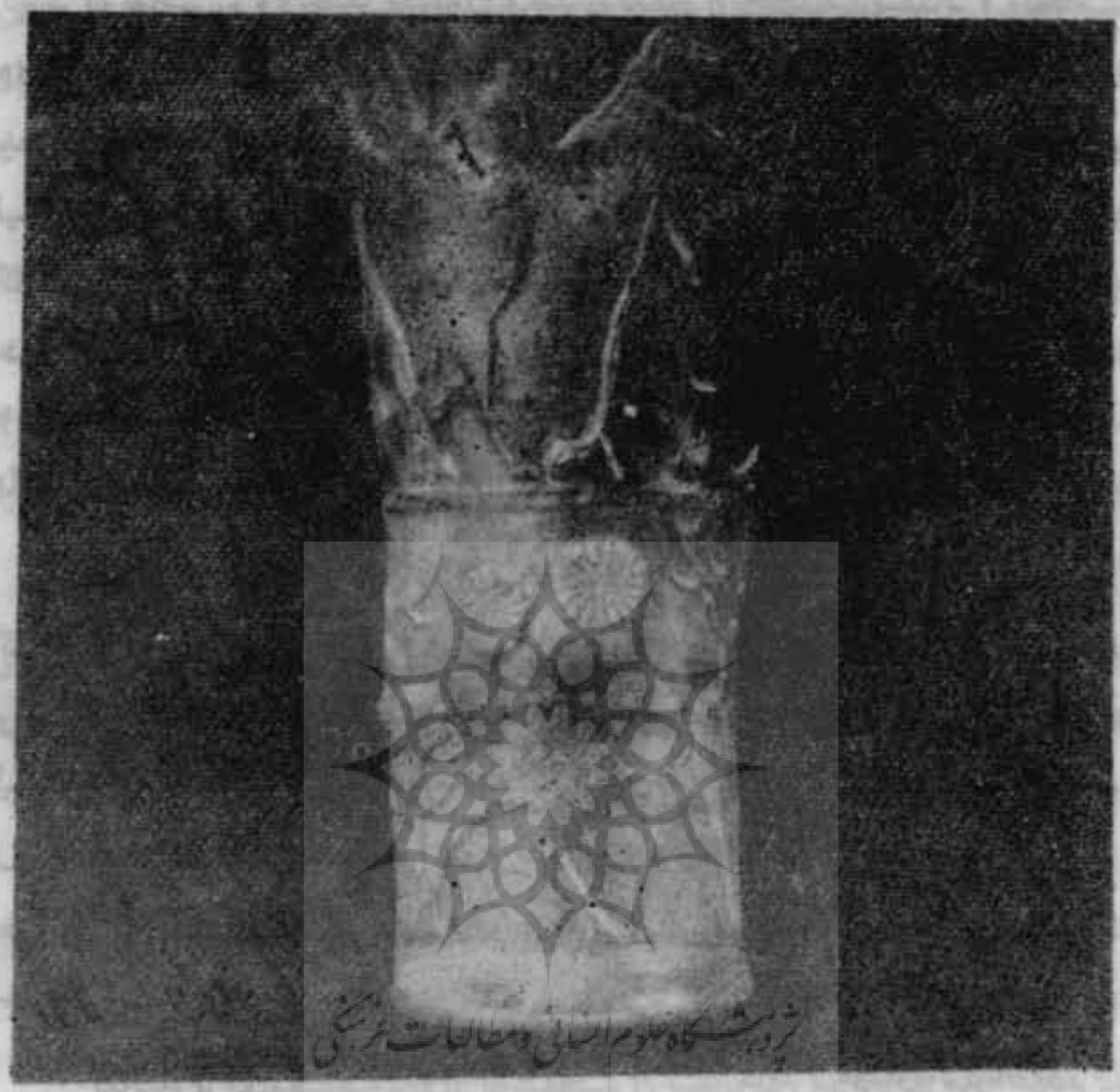

پرتال جامع علوم انسانی

شکل ۱

آبخوری بزرگ از طلا

(قرن ۹ تا ۸ ب.م) مجموعهٔ خصوصی ـ نیویورک

شکل ۲
دستهٔ خنجر (قرن ۸تا۷ پ.م)
موزهٔ بریتانیا

داشته‌است . امروزما ، دراندك باقیماندهٔ نوشته‌های کهن، اشاره‌ای به‌علت توجه ایرانیان قدیم به‌این گیاه نداریم. اما درآثار هنرباستانی ، چـه در حجاریها وسرستون‌ها و چه درتزیین ظرف‌هاو جامه‌ها، آن‌قدر به‌این نقش دل‌انگیز برمی‌خوریم که‌گاه چون بسیاری صاحب‌نظران ناچار ازآن‌بعنوان علامتی مشخّص ِ تمدن و فرهنگ ایرانی یادمی‌کنیم . خواه این‌آثار درگوشه‌و کنار سرزمین اصلی ایران یافت‌شود ، خواه اثری ازتمدن جهانگیر ایرانی‌در عصر هخامنشی‌را باخود تادوردست‌های یخزدهٔ سیبری برده‌باشد که‌اکنون نمونه‌های بسیار ازابزارجنگ وپارچه‌ها و قالیچه‌های مزیّن به‌این‌نشان ازآن بجامانده‌است . اشیائی‌که در قبرهای یخزدهٔ رؤسای قبیلهٔ صحراگردان (پاریزیك) واقع دررشته‌جبال آلتائی ـ سیبریه‌جنوبی ـ یافت شده ازاین‌دست‌است .

البته مطالعهٔ دقیق آثارباستانی ایران به‌منظور شناخت نقش‌هامستلزم دست‌یابی به‌نمونه‌های ارزنده‌ای است‌که در مـوزه‌های سراسر جهـان پراکنده‌است ویا زینت‌بخش مجموعه‌های خصوصی ِ دیگرکشورها ، اما از خلال نوشته‌های بعضی محققان وهنرشناسان یا عکس وتصاویر بعضی‌آثار مکشوفه می‌توان دریافت که علامت نیلوفر ، بصورت‌های مختلف ، تازمان بسیاردور ـ حدود قرن‌دهم قبل‌ازمیلادمسیح ـ موردتوجه صنعت‌گـران و هنرپردازان این‌سرزمین بـوده‌است . ازدقت در مجموع نمونه‌ها چنیـن برمی‌آید که‌گوئی اقوام‌آریائی این‌تصویررا همه‌جا بعنوان مُهری ونشانه‌ای یادآوراعتقاد وقومیت‌خویش به‌کار می‌برده‌اند . گاه‌آن‌را همچون حاشیه‌ای برلبهٔ آب‌خوری‌طلای‌املش ودستهٔ‌خنجری ازلرستان می‌بینیم وگاه‌بصورت جداازصحنه ، روی سفال‌منقوش بدست‌آمده ازسیلك یا لوحهٔ نقـره‌ای لرستان ، که‌تصویرخدایان‌زروان واهورامزداست و نیلوفـر هشت‌پر در

قسمت خالی‌زمینه نقش شده[۶] .

نکتهٔ‌گفتنی دراین‌نقوش ، تفاوت‌هایی‌است در تعداد گلبرگها یا طرز ترسیم آنها . گاه مرکزی‌برجسته می‌بینیم که‌شش ، هشت ، دوازده وگاه تاهجده‌شعاع یا گلبرگ یاخطوطی نامنظم ازآن ساطع‌است وگاه گل‌منظمی که‌درمحل‌اتصال‌دهنه ولگام‌اسب یا دگمه‌های پیراهن وحتی‌درنقش پارچهٔ لباس نشسته‌است .

روان‌شناسان‌که دردوقرن‌اخیر باتفسیر وتحلیل‌اسطوره‌ها درشناخت ارزش‌ها وآشکارکردن رازهای‌مندرج در داستان‌ها و تصاویر و نقش‌های باستانی سعی‌داشته‌اند معتقدندکه «شکل‌هایی مانند گل ، صفحهٔ‌ساعت ، باغی‌که فواره‌ای درمرکزدارد ، چرخ هشت‌پره وستاره یا خورشیدی که هشت‌اشعهٔ‌فروزان ازآن جدامی‌شود ، دربینش اسطوره‌ای ازدیربازنمودار اولین تصورات انسان ازدایرهٔ‌هستی‌بوده‌است ، که در ادیان‌گوناگون و تمدنهای‌مختلف بخصوص‌هنر تجلی‌یافته»[۷] . تعداد اشعه یاگلبرگ‌هانیز در نقش‌های دایره‌ای‌شکل سمبولیک‌اساطیری، خود معنا و مفهوم‌سنجیده‌ای دارد ، که افسانه‌های آفرینش درروایت‌های‌هندی بعضی ازآن‌هارا چنین تبیین‌می‌کند : «خدای‌برهما درحالی‌که روی‌یک‌نیلوفرآبی هزاربرگ‌ایستاده بود به‌چهارجهت‌اصلی نظرانداخت . این‌نگاه چهارجهتی اززوی دایرهٔ گل نیلوفر نوعی جهت‌یابی‌بدوی ویا تعیین حدودبود کـه پیش‌ازآغاز خلقت ضرورت‌داشت» دربارهٔ بودانیز چنین‌افسانه‌ای‌هست : «درلحظهٔ‌تولد بودا یک‌گل‌نیلوفر اززمین‌رُست وبودا به‌درون‌آن گام‌نهاد تا به‌ده‌جهت فضاخیره

۶ـ رمان گیرشمن ، هنرایران ، ترجمهٔ دکترعیسی‌بهنام ، بنگاه ترجمه ونشرکتـاب تهران ۱۳۴۶ ، صفحات ۳۳ـ۶۶ـ۱۲ـ۵۲ .

۷ـ داریوش شایگان ، بینش اساطیری ، الفبا چ۵ ص ۹ .

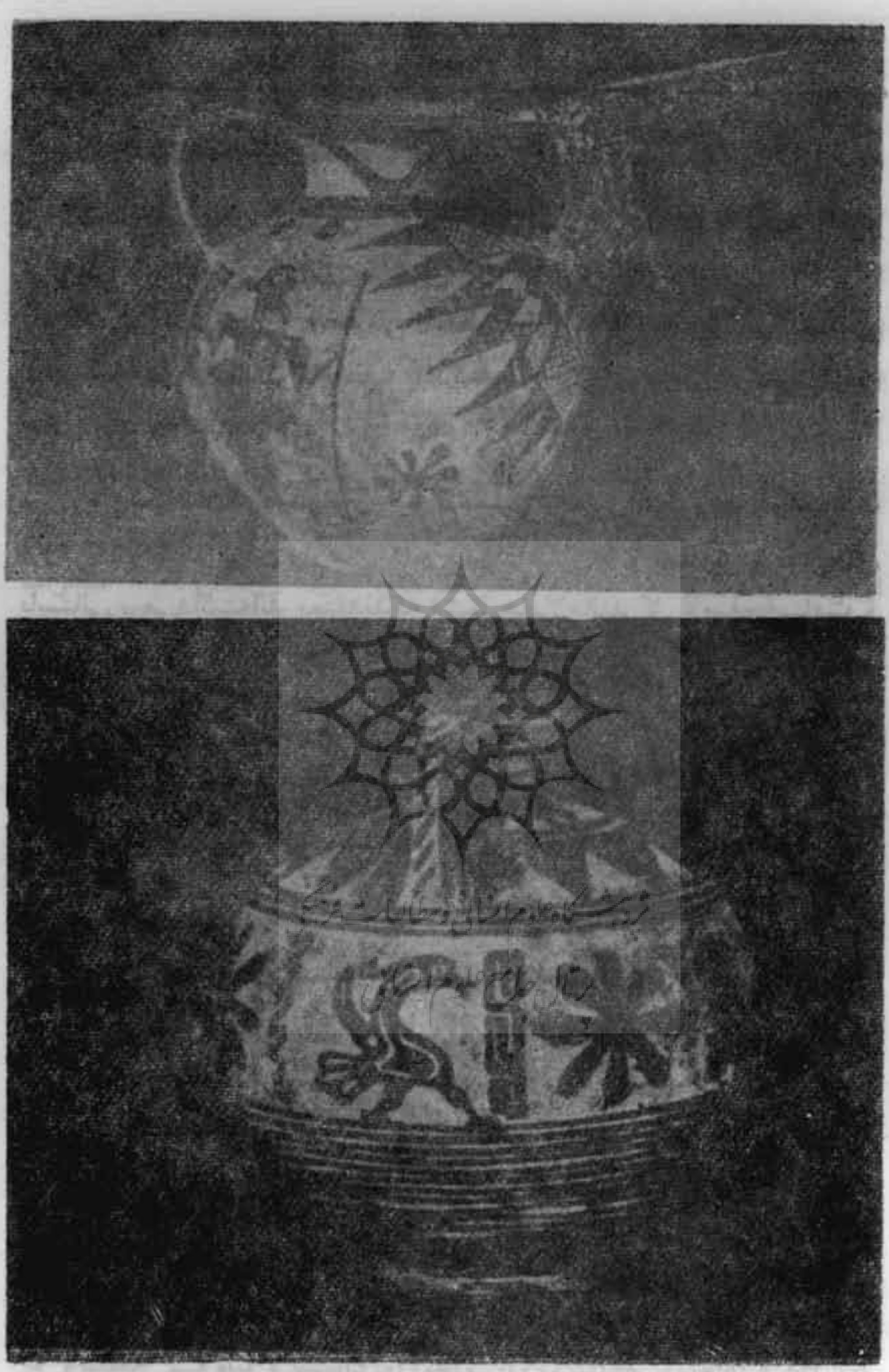

شکل ۳ و شکل ٤

شکل ۵ ــ لوحهٔ نقره ــ خدایان «زروان» و «اهورمزده» و «اهریمن»
(قرن ۸ تا ۷ پ.م) ــ موزهٔ سین‌سیناتی

شود»[۸] نیلوفر هشت‌پر بود ، چهار جهت اصلی و چهار جهت فرعی و بود اعلاوه بر هشت جهت افقی به بالا و پائین نیز نگریست. این نمودار شخصیت منحصر به فرد بود است که از لحظهٔ تولد به عرصهٔ تفکر خویش وسعت داد .

به این ترتیب نمی‌توان عدم یکنواختی نقش را در آثار باستانی قبل از قرن ششم پیش از میلاد ، دلیل تفاوت مفاهیم دانست . و از آنجاکه اقوام آریائی هم در ایران و هم در هنر هندی از دیرباز همواره نیلوفر را بطن جهان و حامل سریر خداوند دانسته‌اند ، می‌توان وحدت اندیشه را لااقل در دوره‌هایی که اسطوره‌ها شکل گرفته‌اند در صورت و نام این گل متمرکز دید . بخصوص که از قرن ششم پیش از میلاد با تأسیس شاهنشاهی هخامنشی نیلوفر دوازده‌پر زینت افزای همه آثار مکشوفه از این تمدن گسترده گردید . حاشیه‌ای از این نقش دور تا دور همه حجاریهای بدنهٔ پلکانهای شرقی کاخ آپادانا دیده می‌شود[۹] . تمام بدنهٔ کاسهٔ طلای خشاریارشاه با پره‌ها و قبه‌های برجسته مزین است و در ته ظرف گل دوازده‌پر نظیر گلهائی که بر حاشیه‌های نقوش تخت جمشید حجاری کرده‌اند قرار دارد[۱۰] . نمونه‌های بسیار از عصر هخامنشی در دست است که صورت‌های مختلف نیلوفر دوازده برگ را نشان می‌دهد ، اما برجسته‌ترین نقش نیلوفر را در هنر معماری و در سرستون پاسارگاد و تخت جمشید می‌توان جست ، که از جهت عظمت تخیل و زیبائی و استحکام هنری ، مباحث بسیار برانگیخته و همواره بعنوان برترین پدیدهٔ معماری ایران باستان شناخته شده است .

۸ـ کارل گوستاو یونگ ، انسان و سمبول‌هایش ، ترجمهٔ ابوطالب صارمی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ۱۳۵۲ ، ص ۳۷۷ .

۹ـ هنر ایران ، ص ۱۶۳ .

۱۰ـ گزارش‌های باستان‌شناسی ، ج۳ ص۴۸۲ .

تنهادرباب نقش‌نیلوفر درحجاریهای‌بدنه وسرستون‌های‌تخت‌جمشید واصالت‌هنری وانتخاب ذوقی‌آن ، نظرهای‌مخالف وموافق وبحث‌های‌دراز بسیارمی‌توان‌خواند، که‌نشان‌می‌دهد باستان‌شناسان تاچه‌حددربرابرزیبائی ودرعین‌حال بستگی‌این‌نقش به‌اسطوره‌های دیرزمان ازخودحساسیت‌نشان داده‌اند .

گیرشمن باشیفتگی‌که نسبت به‌فرهنگ‌ایرانی پیدا کرده‌بود نظرداد که : «درنوشته‌های داریوش تصریح شده‌است که‌ستون کارسنگ‌تراشان یونانی و لیدی بوده‌است . ولی ستون‌ایرانی –آن‌طورکه اکنون ما آن‌را می‌بینیم– یونانی‌نیست . پایهٔ‌زنگوله‌ای‌شکل‌آن درهنر سنگ‌تراشی یونان شناخته نشده‌بود ... بنابراین ناچاریم‌بگوئیم ، اگرهم دست صنعتگریونانی درساختمان شوش شرکت‌داشته ، جزئیات‌کاررا معماران ایرانی تهیه نموده وبه‌او دستورانجام‌آن‌را داده‌اند . وبه‌این‌طریق کار انجام‌شده کاملا ایرانی‌است»[11] . باستان‌شناس‌دیگری ازروی‌بی‌اطلاعی چنین‌نوشت : «آثار قابل‌ملاحظه‌ای‌که ازاین‌دوره [دورهٔ‌اشکانی] دراستخرمانده عبارت‌است‌از چندستون‌ساده‌که‌دارای لطافت‌صنعتی‌نیست وسرستون‌هابه‌شیوهٔ‌کورینت Corrnientes وبه‌شکل گل‌لوتوس Lotus می‌باشد. که‌تقلیدی ازستون‌سازی یونانیهااست . بدون‌این‌که تغییری برحسب‌سلیقهٔ‌خود درآنها داده‌باشندو می‌رساندکه چگونه پس‌ازورود اسکندر ویونانیان به‌ایران صنعت‌یونانی بی‌کم‌وکاست درصنعت‌ایرانی نفوذ پیداکرده‌است .»[12] . کاملا آشکاراست که‌این‌باستان‌شناس ازسابقهٔ سرستون‌هان‌هخامنشی آن‌هم بانقش‌برگ‌های آویختهٔ‌نیلوفر کاملا بی‌اطلاع بوده ، حال‌آن‌که باستان‌شناسان‌دیگر حتی

۱۱– هنرایران ، ص ۲۱۵ .

۱۲– آثارباستانی جلگهٔ مرودشت ، علی‌سامی تهران ۱۳۲۱ ، ص ۲۳ .

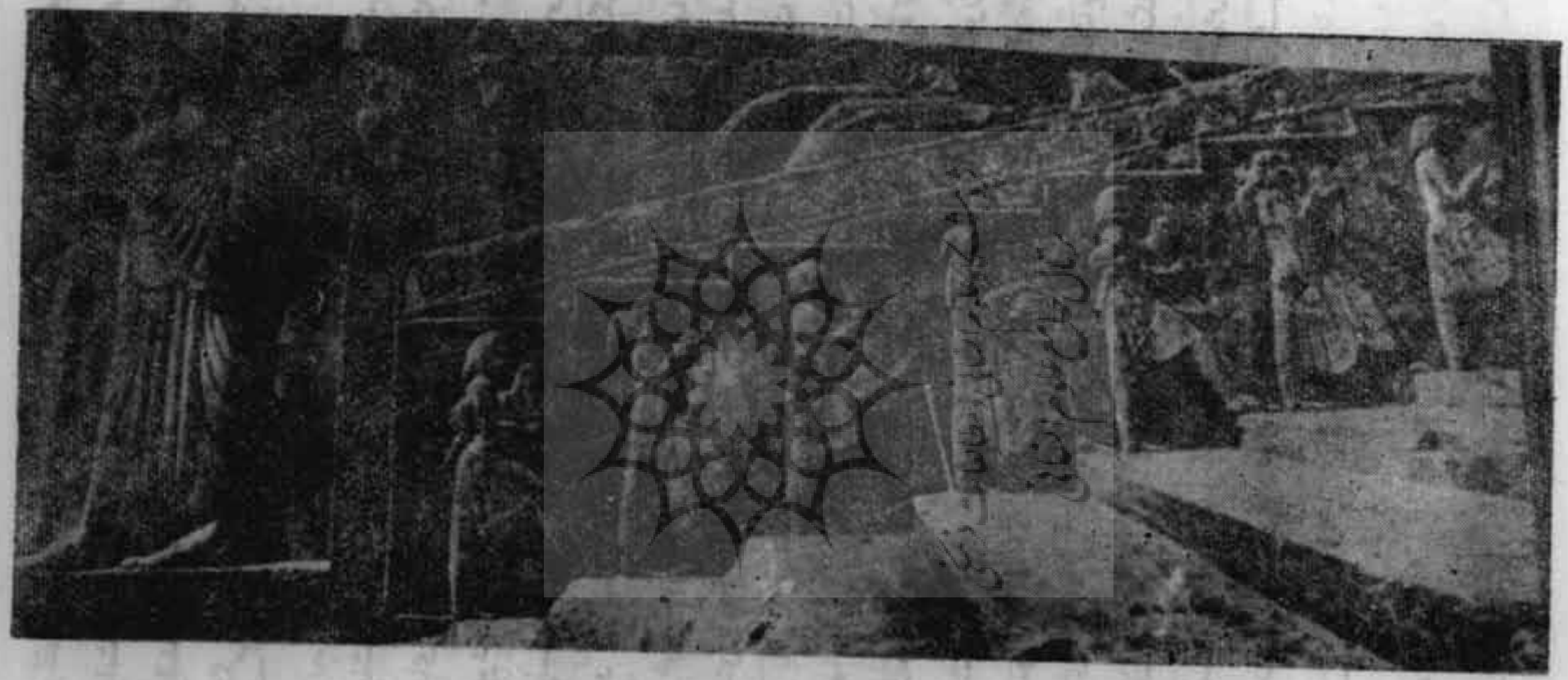

شکل ٦ـ تخت جمشید ـ ویرانه‌های شناخته‌نشده ـ آورندگان هدایا

(قرن ٤ پ. م)

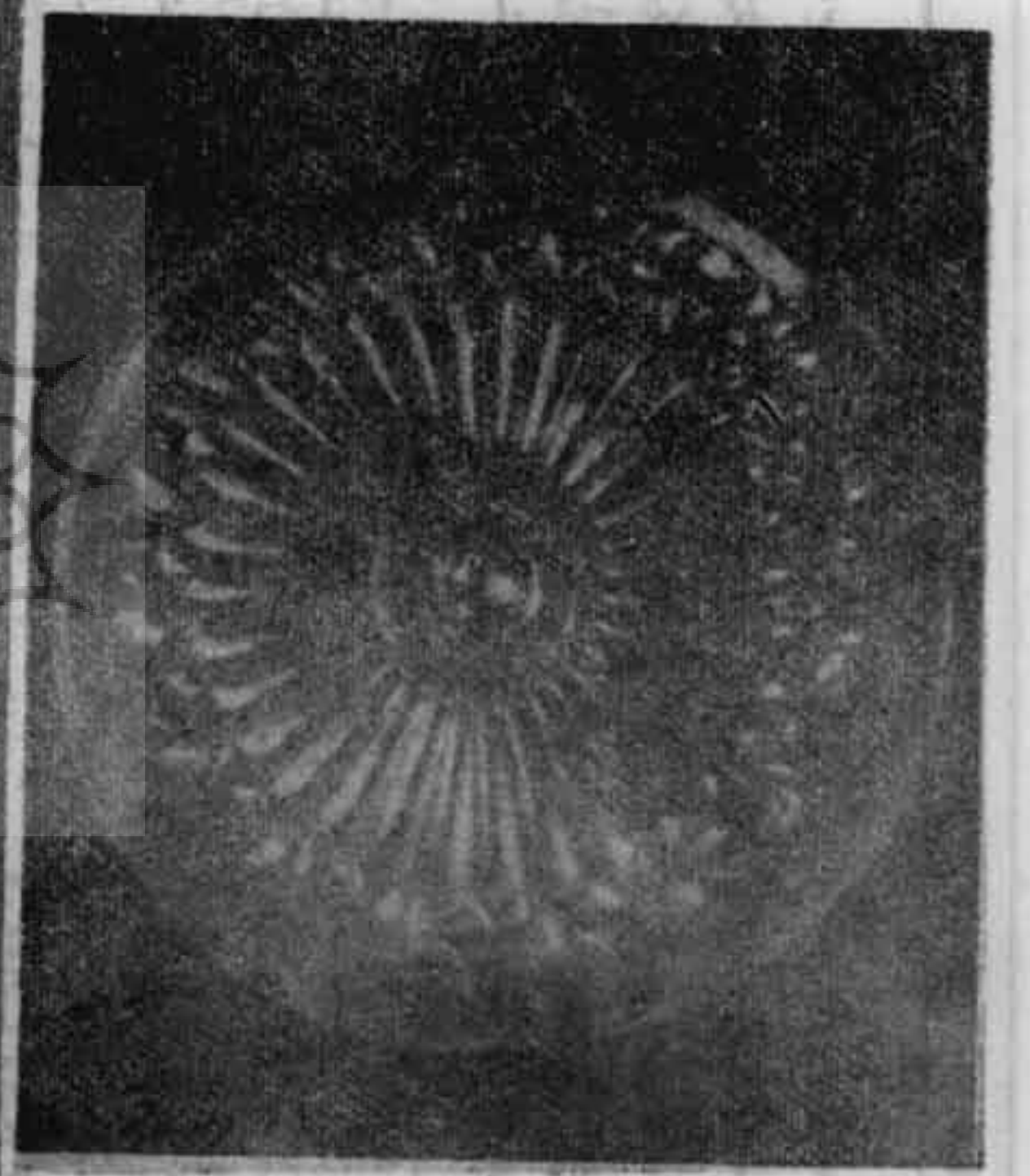

شکل ۷ و شکل ۸

نقش سرستون‌های کاخ‌های‌شاهی چاندراکوپتا درهندرا باوجود سابقهٔ اسطوره‌ای‌نیلوفر دراین سرزمین دلیل نفوذ واثرپذیری معماری هند از معماری ایران در دوران‌قدرت آشوکا(۲۷۳ ق.م.) بشمارمی‌آورند. وتاثیر آن‌را ازشباهت طرح اصلی‌کاخ با «تالارصدستون» پرسپولیس تشخیص می‌دهند. اهمیت ذکرتقلید درمعماری این‌کاخ‌ها که مگاستنس آن‌هارا از «همه زیبائیهای‌ایران مگر پرس‌پولیس»[۱۳] برترمی‌داند بیشتر در صورت خاصی ازنقش‌نیلوفراست که‌نشان مخصوص شاهان هخامنشی‌بوده. زیرا ازدیرباز درهنرهندی صورت‌های‌دیگرآن موجود بوده‌است. دربارهٔستون دیگری‌که اکبرشاه در سرناث برپاکرد نیز این‌شباهت ذکر شده‌است: «صورت‌ترکیبی‌آن که درکمال‌هنرمندی پرداخته‌آمده عبارت‌است از چهار شیرنیرومندایستاده و پشت به‌پشت این‌چهارشیر همه‌قالب وشکل‌ایرانی دارد. زیرآن کتیبه‌ای‌است ازصورت‌های خوش‌تراش... زیرا این‌کتیبه‌هم صورت‌سنگی‌بزرگ نیلوفرهندی‌است که پیش‌ترآن‌را به‌اشتباه سرستون ناقوسی‌ایرانی می‌دانستند. امااکنون آن‌را قدیم‌ترین وبزرگترین رمز هنر هندی‌می‌دانند. این‌گل که‌عمودی نقش‌شده وگلبرگ‌های‌آن پائین آویخته وتخم‌دان‌رانشان‌می‌دهد، رمز بطن‌جهان‌بود. یاآن‌که بعنوان یکی‌اززیباترین جلوه‌های‌طبیعت سریرخداوندرا نشان‌می‌داد. این‌رمز نیلوفرآبی همراه بامذهب‌بودائی مهاجرت‌کرد و درهنرچین وژاپن نفوذیافت. یك‌نوع نظیر آن که درطرح‌پنجره‌ها ودرها به‌کارمی‌رفت بصورت طاق‌نعلی درآمد.»[۱۴] این‌گفته درعین‌حال‌که شباهت‌معماری دوره‌های‌بعدرا باآثارزمان‌هخامنشی یادآورمی‌شود به‌سابقهٔتاریخی اشتراك‌مفاهیم اسطوره‌ای اقوام هند و ایرانی اشاره‌می‌کند. آن‌گاه که‌هنوز نمی‌توان این‌نقش‌هارا متعلق به‌تیره‌ای

۱۳- ویل‌دورانت، مشرق‌زمین گاهوارهٔتمدن، بخش‌دوم، ص ۸۳۶.

۱۴- مأخذ پیشین.

خاص‌دانست . دردوره‌های اسلامی‌نیز -حتی درتزیین‌مساجد- نیلوفر را بربدنهٔ حجاری‌شدهٔ ستون‌ها یانقش‌کج‌بریها وکاشیها همچنان می‌توان‌دید. اگرچه تحقیق دقیق دراین‌باب مستلزم طرح‌مباحث متعدد دیگری‌است ، اما تداوم‌فرهنگی‌آن را واو تازمان‌هایی‌که آگاهی‌به‌معنای ر مزی‌آن‌تقریباً فراموش‌شده بوده‌است بعنوان یك‌نقش‌سنتی نشان می‌دهد .

درمعماری‌هند نیز نمونه‌های بسیاروجوددارد. ازجمله نقش‌برجستهٔ خورشید بااشعهٔ‌بسیار ، که‌شاید بتوان ازآن به‌نیلوفر هزاربرگ تعبیرکرد، سردرمسجد دابگردان‌را زینت داده‌است این‌مسجد در تتّه‌هند به‌سال ۹۹۷ هـ. ق. ساخته شده‌است[۱۵] .

حال بایددید چرا هخامنشیان باوجود نقش‌های بیشمار از حیوانات وگیاهان ، مثل بزشاخدار وعقاب و... که همچنان جنبهٔ‌اسطوره‌ای‌داشته، نیلوفررا برگزیده‌اند ؟ شایدپی‌جوئی دراین‌امرمارا به‌رابطهٔ معتقدات‌مذهبی وروش‌های‌سیاسی واقتصادی تاریخ‌گذشتهٔ‌این‌سرزمین رهنمون‌شود .

می‌دانیم دین‌زرتشت باروی‌کارآمدن هخامنشیان رسمیت‌یافت ودر زمان داریوش‌اول ، پس‌از سرکوبی گئوماتای‌مغ ، دراوج عزت واقتدار خویش‌بود . اما ایزدان‌مزدائی نیز همچنان موردپرستش بودند . ازآن‌جمله میترا وآناهیتا تقدس خودرا حفظ‌کردند وواردین‌زرتشت‌شدند. به‌طوری که دراین‌زمان «مجسمه‌های آناهیتا دربسیاری ازشهرهای شاهنشاهی ایران وجودداشت.» اماهمان‌گونه‌که هرودت نوشته‌است : «همهٔ‌آتشکده‌ها ومعابدایزادن مورداحترام‌خاص‌بود ولی‌آتشکده‌هایی که‌اختصاص به‌ناهید داشت ازهمه معظم‌تر به‌حساب‌می‌آمد و پادشاهان وامرا درتجلیل وتزیین معابد این‌فرشتهٔ‌ایرانی که آب‌وبرکت‌را نصیب دشتهای‌وسیع‌ایران‌می‌نمود

۱۵- مجلهٔ هنرومردم ، شمارهٔ ۱۵۹-۱۶۰، ص ۴۰ .

شکل ۹

میله با صفحهٔ مدور ـ مجموعهٔ خصوصی ـ

پاریس

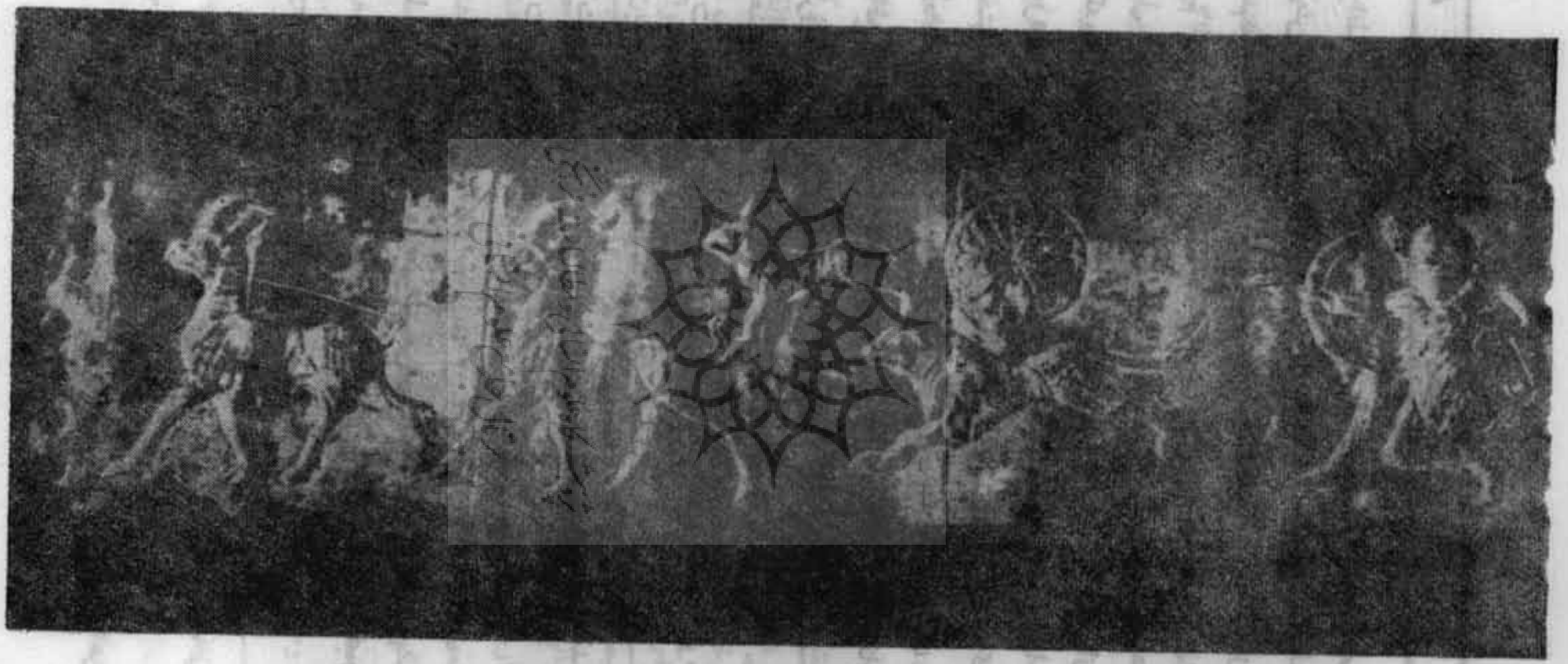

شکل ۱۰ــ صفحهٔ نقره‌ای که به‌منظـور زینت به‌پیشانی می‌بسته‌اند
(قرن۸تا۷ پ.م) ــ مجموعهٔخصوصی ــ نیویورك

افراط می‌کردند»[۱۶] . دراواخر دورهٔ ماد ریاست روحانی معبد آناهیتا در فارس ، یکی از متجمل‌ترین این آتشگاه‌ها ، باخانوادهٔ هخامنشی بود . این رسم دیرین اگرچه باحملهٔ اسکندر وحکومت اشکانیان یعنی نزدیك به دو قرن ونیم ازاعتبار قبلی افتاد ، اما باز درقدرت بخشیدن به حکومت ساسانی عامل عمده‌ای به‌حساب آمد. «پاپك پریستار پرستش‌گاه آناهیتابود وپس از مرگ وی اردشیر این عنوان را یافت وحکومت ساسانیان پس از تصرف پارس باایزدی آناهیتا ورجاوند گشت.»[۱۷] بعبارت دیگر حکومت هخامنشی بادرهم‌آمختن دونیروی سیاست وروحانیت بوجودآمد . وازآنجاکه کورش در خط‌مشی سیاسی خود چه درجهان‌گیری وچه درکشورداری «علاوه برتامین منافع اشراف پارس ، منافع برده‌داران وثروتمندان وبازرگانان کشورهای دیگر[بخصوص بابل]را نیز تامین می‌کرد»[۱۸] ، کاملا طبیعی است علامتی برای شاهنشاهی خود برگزیند که یادآور هردوجنبهٔ روحانیت و حمایت ازتولید ثروت باشد . گوئی ایشان درسمت روحانی معبد آناهیتا توصیف وی را در آبان یشت پیوسته درنظر داشته‌اند : «مقدسی که جان افزاست . مقدسی که فزایندهٔ گله ورمه‌است ومقدسی که فزایندهٔ گیتی‌است . مقدسی که فزایندهٔ ثروت‌است مقدسی که فزایندهٔ مملکت‌است.» .

به‌علاوه درکتب زرتشتی بخصوص سرودهای مذهبی به‌تعلق بعضی گلها به‌امشاسپندان وعناصر طبیعی موردستایش برمی‌خوریم . دربُن دهشن گل مروسفید مختص به‌خورشیداست. انواع گل بنفشه مخصوص مهراست،

۱۶- باستانی پاریزی ، خاتون هفت قلعه ، تهران ، ص ۲۲۵ .

۱۷- کرلونین ، تمدن ایران ساسانی ، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ص ۱۵۶ .

۱۸- فریدون شایان ، سیری درتاریخ ایران باستان ، تهران ۱۳۵۱ ، ص۸۳ .

ایزدی‌که برای‌محافظت عهد ومیثاق‌مردم گماشته‌شده . مناسبت دسته‌گل بنفشه که درداستان ویس ورامین یادآور پیمان عشاق‌است به‌این‌اصل باستانی می‌پیوندد[۱۹] . سیسنبررا گیاه‌مقدس ومخصوص بهرام‌ایزدگفته‌اند وزعفران‌را گل‌زامیاد . امانیاوفرآبی‌ویژهٔ ایزدبانو آناهیتاست[۲۰] . واگردر گفتگوی«ریدك وخسروگواتان» به‌این‌جمله برمی‌خوریم‌که : «نیلوفر بوی ایذون چون بوی توانگری» ازاین‌تعبیر نباید بی‌توجه‌بگذریم . واز طریق همین‌ارتباط‌هاست که‌می‌توانیم یکی‌ازرایج‌ترین نقش‌های رمزی(سمبولیك) دوره‌های باستان‌بخصوص ازعهد هخامنشی به‌بعدرا بجاآوریم .

بسیاری باستان‌شناسان که به‌جنبهٔ اسطوره‌ای این نقش آگاهی نداشته‌اند به‌نامهای‌مختلف ازاین‌نقوش یادکرده‌اند . اما ماتاکنون دریافتیم که آن‌چه هنرشناسان درآثارباستانی‌ایران به‌نامهای «یاس دوازده برگی» «گل لوتوس» ،«پایهٔ زنگوله‌ای‌شکل» ، «سرستون‌های ناقوسی» ، «نقش زنبق» یا «گل‌خورشیدی» خوانده‌اند همه گل‌نیلوفراست بازاویه‌های دید مختلف ، ومظهر ایزدبانوآناهیتا که اززمان هخامنشی بصورت منظم‌دوازده پر درآثار باقیمانده ازایشان به‌چشم‌می‌خورد . واین زمانی‌است‌که تیرهٔ ایرانی قوم‌آریائی به‌تشکیل شاهنشاهی وسیع ومقتدری دست‌یازیده‌است. واگرچه درآثارمکتوب مذهبی وادبی ایرانی ، امروز نشانی ازآن برجای نیست ، اما معماری ونقش‌های تزیینی بخصوص حجاری ، خاطرهٔ اعتقاد اساطیری وشکوه‌هنری نیلوفررا تابه‌حال برای‌ما همچنان حفظ کرده‌است.

اما رمزنیلوفر در زمانهای دوراشتراك‌فرهنگی اقوام آریائی نیز وجود داشته وما نمونه‌های دل‌انگیز وپرمعنای این‌تعبیررا بخصوص در

۱۹ـ فخرالدین اسعدگرگانی ، ویس‌ورامین ، تصحیح دکترمحجوب ، تهران۱۳۳۷ ، ص ۱۱۹ و ۲۹۲ .

۲۰ـ بُن‌دهشن ، فصل ۲۷ ، بند۲٤ .

اساطیر وحماسه‌های هندباستان بسیارمی‌یابیم . علاوه برنمونه‌هایی که پیش ازاین ذکرشد درافسانهٔ تولدبودا چنین می‌خوانیم: «... آن‌گاه بدی‌سته که‌گوئی به‌شکل پیلی‌سپید ووالا به‌تپهٔ‌زرین رفته‌بود... ازجانب‌شمال‌نزدیک شد ودرخرطوم سیمگونش نیلوفری سپیدداشت ... پهلوی‌راست خود را به‌سوی مادرگرفت... یعنی‌به‌درون‌رحم اورفت.» وپس‌ازتولد«راجه‌برکودک چندپرستارگماشت ... گتمه کودک‌عزیز ومحبوب مردم‌شد ... همان‌گونه‌که نیلوفرنیلگون یاسرخ نزدهمه عزیز ومحبوب‌است اونیز همین‌گونه‌دست بدست‌می‌گشت...»[۲۱] ودرکلام‌بودا به‌این‌تمثیل‌زیبا برمی‌خوریم: «همان‌گونه که‌نیلوفر درلجن‌زار می‌دمد، درآب می‌روید ، برآب برمی‌آید ولی‌به‌گل‌ولای آبدان آلوده‌نمی‌گردد، من‌نیز همین‌گونه‌درجهان برخاسته‌ام، ازآن‌گذشته‌ام وبآن‌آلوده‌نگشته‌ام.»[۲۲] اماباشکوه‌ترین تعبیری‌را که‌نیلوفر درآن‌راه‌جسته، درافکار عارفان‌هند وبالاخص پیروان مکتب تانترا Tantra می‌توان دید[۲۳]. بنظرآینان نیروی‌سحارکلام مانند ماری‌است که دورخود پیچیده‌ودرونِ نقطهٔ‌ازلی خفته‌است . بیداریِ این«مارخفته» وعبورش را ازمجرای‌لطیف به‌جرقهٔ برق‌آسا تعبیرمی‌کنند که‌همان آگاهی‌است . شاید بتوان این‌تعبیر را باآن‌چه افلاطون دربارهٔ‌علم می‌گوید نزدیک‌دانست که‌انسان درازل از همه‌چیز آگاهی‌داشت. اماوورود به‌این‌دنیا برای‌او فراموشی‌آورد وآموختن همان یادآوری دانسته‌هاست .

بهرحال درعرفان‌هندو به‌مدد ذکر وتنظیم‌تنفس این‌مار بیدارمی‌شود وسربرمی‌آورد. جهشی‌عمودی درپیش‌می‌گیرد وپس‌از عبور ازمراکزگوناگون سرانجام به ، نیلوفرهزاربرگ ، که‌درمغزسر واقع‌است می‌رسد. این‌نیلوفر

---

۲۱ و۲۲- پاشائی ، بودا ، کتابخانه‌ظهوری ، تهران ۱۳۴۷ ، ص ۳۰۲ و۳۰۱ .

۲۳- بینش‌اساطیری ، ازص ۸۰ به‌بعد .

را می‌شکفاند وبتدریج ازخود خلع‌ضمائم می‌کند ونیروی سرشار ناآگاهی را درعرصهٔ ابرآگاهی مستهلك‌می‌نماید .

مراحل طی‌این‌مسیرنیز شناختنی‌است . سربرآوردن مارخفته از «مولادارا» آغازمی‌شود که‌آن‌را همسان نیلوفری باچهاربرگ دانسته‌اند . مرکزبعدی‌را به‌گلی شش‌برگ تشبیه می‌کند . مرکزسوم «مانی‌پوراچاکرا» با شهر جواهراست که‌گلی باده‌برگ تصویرمی‌شود . مرکزچهارم معروف‌به «آناهاتاچاکرا» است که درقلب‌است وباگلی مقایسه‌شده که‌دوازده‌گلبرگ دارد . عبور به‌درون این‌مرکز ازطریق خدای محافظ‌جهان یعنی ویشنو میسراست . مرکزپنجم «ویشودی‌چاکرا» درناحیهٔ‌گلو وگلی شانزده برگ است ومرکزششم «احنیاچاکرا» بین‌ابروان قرارگرفته ومانند گلی است دوبرگ ، وسرانجام مرکزهفتم معروف به‌مرکز هزارگلبرگ که بالای‌سر قرارگرفته وآن‌را به‌گلی تشبیه می‌کنند که هزارگلبرگ دارد . دراین‌مرکز است که ازدواج «شیوا» و«شاکتی» که نیروی‌خلاق‌وآفرینندهٔ شیواست به‌وقوع می‌پیوندد ویوگی (عارف‌هندو) به‌آگاهی‌نهایی می‌رسد .

این اسطورهٔ عرفانی‌هندو ، بخصوص دربیان مرحلهٔ چهارم حصول آگاهی از «آناهاتاچاکرا» سخن به‌میان می‌آورد که درقلب‌است و باگلی دوازده‌برگ تصویرشده ویادآور آن‌که نقش دوازده‌پر نیلوفر هخامنشی علاوه برانتساب این‌گل به‌آناهیتا بارعایت تعدادگلبرگ‌ها به‌این‌مرحله از افکار عرفانی‌هندو نیز ارتباط داشته‌است . به‌علاوه دراسطوره‌های‌ایرانی عدد دوازده‌را درعمر دوازده‌هزارسالهٔ جهان‌هستی‌نیز می‌بینیم . این‌دوازده هزارسال به‌چهاردوران سه‌هزارساله تقسیم می‌شود . که‌دردوران‌نخستین هستی همه‌بهشت ازلی‌است واهریمن به‌اهوازامزدا حمله نیاورده . سپس دوران تاخت‌وتاز اهریمن فرامی‌رسد وآمیختگی نیك‌وبد . دیوان درجهان می‌تازند وآشفتگی درجهان‌اهورائی برپامی‌کنند . درپایان این‌دوران‌زرتشت

به‌جهان‌می‌آید وانسان را بیاری اهورا می‌خواند به‌گفتارنیك ، کردارنیك و پندارنیك. فرجام دوازده‌هزارسال مبارزه‌بین‌اهورامزداواهریمن، پیروزی خیربرشر انجام‌می‌گیرد وعمرجهان‌هستی پایان می‌پذیرد .

شباهت این‌دوران دوازده‌هزارساله باگردش سال وطی دوازده ماه آشکاراست که دوازده‌روز آغازفروردین‌را رمزی ازآن دانسته‌اند . روز سیزدهم‌را که‌نشانه‌ای ازهزارهٔ سیزدهم ودوران آرامش ارواح درجهان مینوی ورامش‌کیهانی‌است ، درآداب ورسوم‌ایرانی باگذراندن در طبیعت وپناه‌بردن به‌آغوش پاك وسالم مادرهستی ، یادآور خاطرات کودکی وپاکی وآزادگی انسان برشمرده‌اند .

عددوازده درمعتقدات اسلامی وعرفانی‌نیز همچنان اهمیت خودرا حفظ کرده‌است . شیخ‌اشراق علاوه بررسالهٔ خاصی[۲٤] که‌درآن به‌تعبیر عارفانه ازبرج‌های دوازده‌گانه پرداخته ، در«عقل‌سرخ» از سیمرغ چنین یاد کرده‌است : «پیررا پرسیدم که‌گوئی درجهان همان یك‌سیمرغ بوده است ؟ گفت : آن‌که‌نداند چنین‌پندارد... چنان‌که هرزمان سیمرغی‌بیاید... وهمچنان‌که سوی‌زمین می‌آید سیمرغ‌ازطوبی، سوی‌دوازده‌کارگاه‌می‌رود. گفتم : ای‌پیر این‌دوازده‌کارگاه چه‌چیزاست ؟ گفت : اول‌بدان‌که پادشاه‌ما چون‌خواست که ملك‌خویش آبادان‌کند اول ولایت‌ما آبادان‌کرد . پس مارا درکارانداخت و دوازده کارگاه بنیادفرمود و درهر کارگاهی شاگردی‌چند بنشاند ... گفتم : ای‌پیر دراین‌کارگاهها چه‌بافند ؟ گفت : بیشتر دیبابافند واز هرچیزی که فهم‌کس بدان‌نرسد وزرهٔداودی نیزهم دراین کارگاهها بافند ...»[۲۵] .

۲٤- کلیات‌ذوقیه یا رسالةالابراج .

۲۵- شیخ‌اشراق ، شهاب‌الدین سهروردی ، مجموعهٔ آثارفارسی، تصحیح وتحشیه.. دکتر سیدحسین‌نصر وهنری‌کربین ، تهران ۱۳٤۸ ، ص ۲۳٤ .

تا دوره‌های نزدیکتر به‌مانیز همچنان اشاراتی به‌خصوصیت عـدد دوازده درفرهنگ‌ایرانی به‌چشم می‌خورد . کلاه‌دوازده‌ترک‌صفویه عـلاوه برانتساب به‌مذهب شیعهٔ اثنی‌عشری گوئی یاد خاطره‌ای دوررا در ذهن ایرانیان زنده می‌کرده‌است . آیا ایرادی‌که میرزا فتحعلی‌آخوندزاده بـه «روزنامهٔ‌ملت سنیّهٔ‌ایران» می‌گیرد ازاین‌دست نیست ؟ «شکل مسجد که در روزنامهٔ خود علامت ملت‌ایران انگاشته‌ای ، درنظرمن نامناسب می‌نماید ... پس برتو لازم‌است‌که به‌جهت‌شعار ملت ایران علامتی پیدا بکنی که از یك‌طرف دلالت بر دورسلاطین قدیمهٔ‌فرس داشته‌باشد و از طرف دیگـر پادشاهان‌صفویه‌رابه‌یادآورد. چون‌شکل‌تاج‌دوازده‌ترك ازسقرلات‌سرخ.»[٢٦]

* * *

بازمی‌گردیم به‌آناهیتا که‌گل‌نیلوفر منسوب‌بدوست . آناهیتا خدای آب‌است ودر سرودهای‌مذهبی چنین ازاویادمی‌کنند : «اردویسورناهید، کسی‌که دارای هزاردریاچه وهزار روداست . درکنار هریك ، خانهٔ‌خوب ساخته‌شده ، بایك‌صدپنجرهٔ‌درخشان و هزارستون‌خوش‌ترکیب که روی هزارپایه قرارگرفته‌است . درهریك ازاین‌خانه‌ها درروی‌دیوانی بسترزیبا ومعطری‌بابالشها گسترده‌است . ای‌زرتشت دراین‌جا اردویسور ناهید از یك‌بلندی هزارقدآدمی می‌ریزد.»[٢٧] روشن‌است که دراین‌توصیف معابـد آناهیتا نیز موردنظر بوده که بخصوص درکنار رودخانه‌ها و در بلنـدی کوههای مشرف‌برآب باشکوه‌تمام قدبرمی‌افراشته است . شایـد اعتقاد دیرین به‌برآمدن‌هستی ازآب‌را ـ که خیلی‌پیش‌از طالس درفلسفه‌آریائی‌هند سابقه داشته‌است ـ باید به‌این‌ارتباط افزود . چه ، ازوظایف آناهیتاست

٢٦ـ یحیی آرین‌پور ، ازصبا تانیما ، تهران ١٣٥٠ ، چ١ ص ٢٤٠ .

٢٧ پشت‌ها ، چ١ ص٢٣٣ و ٢٣٥ .

که: «نطفهٔ همهٔمردان‌را پاك‌کند ، مشیمهٔ همهٔزنان‌را برای‌زایش پاك‌کند ، زایش‌همهٔزنان‌را آسان‌گرداند... به‌همهٔزنان‌حامله درموقع‌لازم‌شیردهد.»[۲۸]

وهم‌اوست که فر زرتشت به‌دریاچهٔ کیانسه(هامون) بدو سپرده‌شده است. درسر هرهزاره‌دختری ازبهدینان که‌درآن‌آب تن‌شوید ازآن‌بارگیرد وموعودهای سه‌گانهٔزرتشتی ، اوشیدر ، اوشیدرماه وسوشیانس بدین ترتیب بوجودآیند[۲۹] .

درمکتب فکری«سانکیها» آب چون‌دیگراجزاءطبیعت مثل ماه، زمین، جنگل و هرآنچه درآدمی حالتی ازهیبت وستایش برانگیزد نماد بزرگ مادرهستی‌است وجنبهٔ مادرانه وآفریدگارانه دارد . از ژرفنای دریاست نه نیلوفر زرین‌هستی برمی‌روید . این‌گل زهدان جهان‌است و در میان گلبرگ‌هایش برهما نشسته . اوست‌که‌آفرینش کائنات‌را فرمان‌می‌دهد[۳۰] . این رب‌النوع یا بزرگ مادرآفرینش سرشتی دوگانه‌دارد . هستی‌بخش و مرگ‌آفرین. زمین باروری‌است که‌به‌فرزندان‌خود خوراك وماندگاری‌عرضه می‌دارد. وهم‌او خاك‌گرسنه‌ای‌است که‌آنهارا می‌بلعد وازاجسادشان تغذیه می‌کند. درافسانه‌های آفرینش بتدریج‌این‌دوجنبه ازهم جداشده‌وبصورت خدایان متفاوت جلوه نموده است . در اسطوره‌های دیرین سرزمین‌ما آمیختگی آناهیتاایرانی‌باایشتاربابلی ازاین‌دست‌است .

اگرچه دراعتقادات‌مغان ، روحانیان قدیم‌ایرانی ، جنسیت‌بخشیدن به‌ایزدان‌ناپسند شمرده‌شده ، امّاامروز مادرآثارمذهبی‌زرتشتی سیمای آناهیتارا چنین آراسته‌می‌بینیم : «زنی‌جوان، خوش‌اندام، بلندبالا، برومند وزیباچهر ، آزاده ونیکوسرشت ،برسم دردست ، باگوشوارهٔ چهارگوش

۲۸- یشتها ، ج۱ ، ص۲۳۳ و ۲۳۵ .

۲۹- بهرام‌گور ، انکلساریا ، زندآگاهی ، ص۲۸۲ .

۳۰- گلی‌ترقی ، صورت ازلی‌زن ، الفبا ، چ۵ ص ۸۶ .

زرین ، طوقی به‌دورگلوی‌نازنین‌خوددارد . او کمربندزرین به‌میان می‌بندد تا سینه‌هایش ترکیب‌زیبا بگیرد . تاجی باصدستارهٔ آراسته برسرگذاشته، زرین ، هشت‌گوشه که‌بسان چرخ ساخته‌شده وبانوارها زینت یافته‌است. جامه‌ای ازپوست‌ببر دربردارد . ودربالای گردونهٔخویش مهار چهاراسب سپید یك‌رنگ ویك‌قدرا دردست‌گرفته ، می‌راند . او به‌بزرگی همهٔآبهائی است‌که درروی‌این‌زمین جاری‌است.» این‌توصیف اگرچه‌همچنان ازناهید بعنوان آب‌هستی‌بخش یادمی‌کند ، اما بانظر مفان که ازانتساب تجمل و آراستگی به‌ایزدان ناخشنود بوده‌اند مغایرت‌دارد . گمان‌می‌رود ، تجمل گردونه وسیمای فاخر آناهیتا درسرودهای‌مذهبی که‌امروز به‌ما رسیده است بیشتر مربوط به‌دورهٔ ساسانیان‌باشد. زیرا می‌دانیم همهٔآثارمذهبی ازجمله‌اوستادرحملهٔاسکندر طعمهٔآتش‌شد وبه‌چپاول رفت . باردیگر ساسانیان به‌احیا ونگارش این‌آثار پرداختند وطبعاً آنچه‌را متناسب با پسندهای‌اجتماعی واخلاقی موردقبول‌خود می‌یافتند ترویج می‌کردند . و این باسیاست‌کلی مملکت‌داری ساسانیان سازگارتراست .

درعین‌حال پرستش آناهیتارا درایران به‌تاثر ازرسوم بابلیان دانسته وگمان برده‌اند استر(ایشتار) که‌مورخان ونویسندگان‌یونانی ورومی بیشتر اورا باآفرودیت ، رب‌النوع زیبائی وعشق‌وهوس ، ودیان ، الههٔشکار ، تطبیق کرده‌اند ، نزد ایرانیان‌نیز مورداحترام بوده‌است[۳۱] . نوشته‌اند کوروش درفتوحات خود دستورداد همهٔمعابد ازجمله معبد ایشتار(زهره) درشهرمقدس اروك‌را تعمیر وتزیین‌کنند . ایشتارنزد بابلیان‌قدیم «الههٔ عشق» ومظهرعمومی شهوات‌انسانی وآثارخوب وبدآن‌است . تصویر او چه درنمونه‌های نقش‌شده وچه‌آن‌طورکه درسرودهای‌مذهبی واسطوره‌ای

۳۱ـ مشیرالدوله پیرنیا ، تاریخ‌ایران‌باستان ، تهران ۱۳۰۶ ، ج۱ ص ۱۹۶ .

آمده‌است شباهت نزدیك باناهید دارد. نکتهٔ مهم اختلاف جهت اخلاقی است که به‌این دوالهه نسبت داده می‌شود. درمعابد ایشتار دختران جوان خانواده‌های شریف درخدمت پرستش‌گاه بسرمی‌بردند و خودرا باتمام‌بدن وازهرلحاظ برای‌استفاده وقف‌می‌کردند وپس‌ازمدتی به‌زندگی عادی‌خود بازمی‌گشتند. بدون آن‌که عمل‌پیشین آنان‌ننگ به‌حساب‌آید[۳۲]. درحماسهٔ گیل‌گمش نیز ایشتار«روسبی‌خداوندان» نامیده شده‌است. حال آن‌که تفاوت‌های آشکار بین‌الههٔ هستی‌بخش ایرانیان وبابلیان‌هست. ازجمله در شرح‌حال اردشیرمی‌خوانیم که‌ضمن تعیین ولیعهدی‌داریوش‌دوم ازاو خواست تاهرچه میل‌دارد ازشاه‌بخواهد. ورسم براین‌بود که‌باید مطابق میل‌ولیعهد رفتارشود. داریوش ازشاه‌درخواست یکی اززنانش‌را به‌او ببخشد. شاه‌بی‌اندازه مکدرشد، زیرا خلاف‌رسم‌بود که‌همسرشاه‌به‌دیگری تعلق‌یابد. ناچار به‌رای‌ملکه واگذارکردند. اوهم تمایل به‌داریوش‌داشت. اردشیر که ازاین‌جریان ناراضی‌بود دستورداد که‌همسرش‌را کاهنهٔ معبد آناهیتا درهمدان‌نمایند. وموافق قوانین این‌معبد زنانی‌که کاهنهٔ آن می‌شدند می‌بایست تاآخرعمر اززناشوئی دوری‌جویند[۳۳].

چقدر تفاوت‌هست بین این‌اعتقاد باآن چه‌در میتولوژی‌یونان درباب ونوس یاآفرودیت که‌همسان زهره وایشتار شناخته‌شده‌است می‌خوانیم: «جزیرهٔ قبرس که قلمرومخصوص‌زهره(آفرودیت)بود همیشه پرازدختران ماهروی‌یونانی‌بود... که‌به‌پیروی‌ازالههٔ‌خود خویشتن‌راوقف‌عشق‌می‌کردند. هرمعبد آفرودیته حلقه‌ای به‌نام حلقهٔ‌دختران زهره‌داشت ... دراین‌جمع مراسم‌مذهبی ومقدسی صورت‌می‌گرفت ... که‌بامفهوم امروزی‌اخلاق جور

۳۲- خاتون هفت‌قلعه، ص ۲۳۶.

۳۳- تاریخ ایران‌باستان، ص ۱۱۵۶.

درنمی‌آید.»[۳۴] آیا داستان آفرینش مجسمه‌ونوس شاهکارپراکزیتل[۳۵] مجسمه‌ساز بزرگ‌یونانی ازروی اندام‌برهنهٔ فرینه زن‌هرجائی مشهوریونان بهترین‌نمودار این‌دگراندیشی‌نیست ؟

فرینه به‌جرم‌کشتن مردی‌که معشوق‌اوبود محکوم به‌مرگ‌شد و چون اندام برهنهٔ خویش‌را معرض‌دید هزاران نفرکه درفضای‌باز دادگاه حضور داشتند قرارداد بخاطر زیبایی‌اندام ، همگان‌خواستار تبرئهٔ او شدند وپس ازاین واقعه بود که‌پراکزیتل ازروی‌اندام برهنهٔ او مجسمهٔ «ونوس» را ساخت[۳۶].

حال‌آن‌که در سرودهای آبان‌یشت سخن از استغاثهٔ‌دختران‌است به‌درگاه آناهیتا ازبرای «سروری وازبرای یك‌خانه‌خدای‌دلیر» و دعای «زنان‌جوان دروضع‌حمل ازبرای زایش‌خوب» ونه شادکامی و عشق و شهوت‌رانی ولذت‌جوئی‌تن . به‌این‌ترتیب اززمان‌ساسانیان است که تصور آناهیتا باایشتار الههٔ مؤنث‌بابلی درهم‌آمیخته وزهره‌که‌یادآور ایشتاراست جای‌گزین ناهید شده وبعدها حتی تازمان‌ما درشعر وادب‌پارسی یکسان انگاشته شده‌است . حال‌آن‌که از دیرباز ، حتی در میتولوژی یونان‌نیز آرتمیس آنائیتیس (اردویسور ناهید) لقب الههٔ‌عصمت وعفت‌را یافته بود. البته تصویریونانی این‌دو ایزدبانو ازجهات‌متعدد بایکدیگر اختلاف دارد . اما ازخلال‌آن می‌توان تلقی ایرانیان‌را ازآناهیتا ، آن‌چنان‌که درافسانه‌های ملل‌دیگرنیز نفوذ کرده باشد ، بهتر دریافت . آن‌چه درباب پاکدامنی و خودداری آرتمیس(دیانا) نقل شده‌است ازسوگند ندیمه‌های‌معبداو که تا

۳۴ـ شجاع‌الدین‌شفا ، مجموعه آثرتالیف وترجمه ، افسانهٔ‌خدایان ، بدون تاریخ و محل‌چاپ ، ص ۱۰۰۷۷ .

۳۵ـ Praxiteles.

۳۶ـ افسانهٔ‌خدایان ، ص ۱۰۰۸۵

آخر عمر دوشیزه بمانند ، تا قربانیان خشم او که غالباً زنانی هستند که قدرت پایداری درمقابل هوسها و تمنیات دل خود را نیافته‌اند[۳۷] ، شباهت بسیار این دو را نشان می‌دهد . بخصوص نکتهٔ اخیر جنبهٔ تاج‌بخشی آناهیتا را بیاد می‌آورد . همه دلاوران و پهلوانان و شاهان درباركاه او فدیه می‌آورند و «زور آمیخته به شیر» نثار می‌کنند واز او بـرای پیروزی ویافتن «فـّر» یاری می‌خواهند . اما اوست که تنها نیکان را درانجام اعمال اهورائی پیروزمی‌کند و فـّره ایزدی را ازکسانی چون افراسیاب دریغ می‌دارد . یعنی نوعی داوری آگاهانه وانسانی ، البته بامیزان‌های مورد انتظار دریك اسطوره وحماسهٔ مـلی .

بعنوان یك نکتهٔ معترضه ازاثر ضدتشنج ، آرام کننده و خـواب آور نیلوفر آبی نیز یادمی‌کنیم ، که بخصوص بعنوان یك داوری مسکن وضعیف‌ـ کنندهٔ قوای جنسی درکتب طبی ازدیرباز شناخته بوده‌است . این خاصیت در شربت‌هایی که برای مراسم مذهبی تهیه می‌شده وابوشکوربلخی نیز بآن اشاره دارد قابل توجه‌است[۳۸] .

خاصیت داروئی نیلوفر در مداوی بیماران روحی ، به‌نثر دل‌انگیـزو عارفانهٔ شیخ اشراق نیز راه یافته‌است «بسادوستان که چون این قصه بشنود گفت : پندارم که ترا پـری رنجه‌می‌دارد . یا دیو درتو تصرف کرده‌است ... باید که طبیخ افتیمون بخوری . به‌گرمابه‌روی وآب گرم برسرریزی وروغن نیلوفر بکارداری ... که پیش ازاین عاقل وبخرد دیدیم ترا .»[۳۹] .

آیا مرتاضان ویوگی‌های هندو یامفان و روحانیان مهری و مزدائی و

۳۷- افسانهٔ خدایان ، ص ۱۰۱-۰۷ .

۳۸- آب انگور و آب نیلوفل مر مرا ازعبیر ومشك بدل

۳۹- رسالة الطیر ، ص ۲۰۵ .

مانوی که ازازدواج وخوردن‌گوشت وخون‌ریزی خودداری داشته‌اندبه‌عطر ملایم ومطبوع وشهد آرامش‌بخش این‌گل به‌نظرتقدیس‌نمی‌نگریسته‌اند ؟ و آیا این‌گل‌را درسفرهٔ جشن‌مهرگان به‌اشارهٔ ابوریحان‌بیرونی در آثارالباقیه رمزی ازفراوانی وبرکت همراه باپاکی‌نژاد وتبارخانواده نمی‌شمرده‌اند ؟

* * *

حاصل این‌که ، نیلوفر گل‌ناهیداست وناهیدتصور [illegible] در اسطوره‌های مذهبی ایرانیان‌قدیم ، که‌ازجهاتی‌چند بامعتقدات هندیان باستان شباهت‌دارد . وصادق‌هدایت باچیره‌دستی‌تمام درشاهکارجاویدان خود ، آن‌را همچون نشانه‌ای برپیشانی صفحات«بوف‌کور» نقش‌کرده‌است. تاخواننده‌را به‌تلاشی برای ره‌بردن به‌شب تاریك ذهن‌خود وادارد . شبی کـه‌به‌درازی قرن‌هازندگی‌مردم این‌سامان‌است وبه‌تاریکی سیاه‌چالی کـه درتنگنای‌آن «آزمایش‌مارناگ» آن‌را که‌باید بمیرد وآن‌را که‌باید بمانـد تعیین می‌کند .

آن‌فرشتهٔ‌آسمانی، آن‌دختر اثیری‌رانیز بایدازهمین‌نشان بازشناخت دختری‌که «وجودش لطیف ودست نزدنی‌بود ... فقط یك‌نگاه‌او کافی بود که همهٔ‌مشکلات فلسفی ومعماهای‌الهی را حل‌کند . به‌یك‌نگاه او دیگررمز واسراری برایم وجودنداشت .» گوئی‌هدایت درخیال‌خود تصویر آناهیتا را چنان‌که دراعتقاد ایرانیان‌باستان متجلی‌بوده‌است بارنگ عرفانی‌هندوی آن درنظردارد . «دراین‌دنیای‌پست پراز فقر ومسکنت برای‌نخستین‌بار گمان‌کردم که درزندگی‌من یك‌شعاع آفتاب‌درخشید. امااافسوس! این‌شعاع آفتاب‌نبود ، بلکه‌فقط پرتوگذرندهٔ یك‌ستاره‌بود که‌بصورت یك‌زن یافرشته به‌من تجلی‌کرد ... نه ، اسم‌اورا نباید به‌چیزهای‌زمینی آلوده‌کنم .» .

این‌فرشتهٔ‌آسمانی دربوف‌کور همه‌جا نیلوفری تعارف می‌کند . کـه

مظهر آگاهی است . این لطیفهٔ معنوی ِ قلب انسان که در آن مکاشفات معنوی و مشاهدات روحانی بوقوع می‌پیوندد . اما نیلوفری کبود که در ادب پارسی رنگ جامهٔ سوگواران دارد ودلق مرقع صوفیان. درهفت پیکر نظامی نیز دختر پادشاه اقلیم پنجم درگنبد پیروزه‌گون افسانه‌سرائی می‌کند. رنگی که منسوب به‌عطارد ، دبیر فلک است . اما آیا توصیفی که هم‌او درپایان این قسمت از گل ازرق دارد یادآور گفتهٔ ابوریحان درباب نیلوفر نیست[۴۰]؟ گوئی ازدیرباز تنها نیلوفر از نوع کبود بوده‌است که صورخیال شاعرانهٔ ادب پارسی را به‌خود اختصاص داده .

هرسوئی کافتاب سردارد گل ازرق در او نظر دارد
لاجرم هر گلی که ازرق هست خواندش هندو آفتاب‌پرست[۴۱]

باوجوداین آیاهدایت اندوهی‌راکه ازبربادرفتن پاکی‌ها و سادگی‌های دوران کودکی ومعصومیت انسان داشته‌است درجامهٔ سیاه زن وکبودی نیلوفر نمایان کرده ؟ یادرانتخاب این رنگ نیز به‌اصلی دیگر اندیشیده‌است؟ به‌این نکته که «در ادبیات پهلوی هرمزد جامهٔ سپید موبدان ، وای جامهٔ ارغوانی ارتشتاران وسپهر جامهٔ نیلی کشاورزان را برتن دارند . و هریك معرّف مینوئی یکی ازطبقات سه‌گانهٔ جامعه‌اند .»[۴۲] آیا دختراثیری هدایت باورهای اصیل وتجربه‌های تلخ وشیرین مردم فرودست‌را که ازاعماق هستی وزندگی برمی‌آید ، به‌پیرقوزکردهٔ روزگار ، که قهقههٔ چندش‌آورش فضای مه‌گرفته و وهم‌آلود بوف‌کوررا ازهم می‌درد ، هدیه‌می‌کند ؟

آیا نیلوفر نمودار روشن ِ آگاهی‌ها و شناختهای ابتدائی انسان‌دیرین

۴۰ـ همین‌نوشته ، ص ۵۲۱ .

۴۱ـ هفت‌پیکر ، تصحیح‌وحید ، تهران۱۳۱۵ ، ص۲۶۷ .

۴۲ـ مهرداد بهار ، اساطیرایران ، بنیاد فرهنگ‌ایران ، تهران ، ص۱۱ .

نیست ، که غبارزمان و آلودگیهای جهان مادی بتدریج آنهارا به‌گلهای کبود بی‌بو بدل کرده‌است ؟ گلهای‌نیلوفر کبودبی‌بو که‌تنها درنقاط‌دورافتاده می‌روید ، کناریك‌رودخانهٔخشك‌ونزدیك یك‌رشته‌کوه‌کبود که‌آثار و بناهای قدیمی باخشت‌های کلفت روی‌آن برجای مانده‌بود . گلهائی‌که تنها به‌درد نشاکردن روی‌خاك‌مرده می‌خورد . وپیچیدن دورپای اسب‌ها ودرخت‌ها وخانه‌های کج‌وکوله که‌بشکل‌های بریده بریدهٔهندسی باپنجره‌های‌متروك سیاه در جاده دیده‌می‌شد . زمین‌زدن‌درختها وازپنجره‌ها ودیوارها سر-کشیدن ومزاحم‌وار به‌همه‌جا سرزدن[٤٣] ؟

در بوف‌کور نیلوفر همواره معنای سمبولیك خودرا حفظ‌می‌کند . اما گاه بیشترنشانی‌است‌که خواننده‌را به‌راههای درازاندیشه درباب سایر عناصر رهنمون می‌شود و گاه خوددرخشندگی می‌یابد وباما از رازها و رمزها سخن می‌گوید .

عجیب‌است که‌هرچه بیشتر دراین‌نکات دقیق می‌شویم گرانباری پشتوانهٔ فرهنگی هدایت‌را درآفرینش بوف‌کور بهتر درمی‌یابیم . آن‌گاه است‌که ازدست‌یازیدن بسیاری‌معاصران به‌این‌قبیل عناصراسطوره‌ای و افسانه‌های ریشه‌دارعامیانه سخت متاسف‌می‌شویم زیرا ناآگاهی و عدم دست‌یابی ایشان‌رابه‌کنه لطایف آشکارا می‌بینیم . حال‌آن‌که نه‌همان‌الفاظ پربار ، بلکه معانی‌دقیق ووسیع هرتصویر وخیال ونشانه ورمزاست که نوشته‌را ازتازگی وجاودانگی سرشارمی‌کند .

دربوف‌کور ، سخن اززنی‌دیگرنیز درمیان‌است . آن‌جنبه ازبزرگ‌مادر هستی ، که فرزندخودرا دربهای‌نوشیدن یك‌جرعهٔ عطش‌زا ازشراب تلخ واقعیت‌ها به‌تحمل رنج‌های‌فراوان وامی‌دارد. رنج‌زندگی دردنیای‌رجاله‌ها

٤٣- مضامین وتصاویر خیال همه ازبوف‌کوراست .

«کسانی‌که به‌فراخور دنیا آفریده‌شده‌بودند . واززورمندان‌زمین وآسمان ... گدائی می‌کردند و تملق می‌گفتند ...» نیمهٔ زمینی ومرگ‌آفرین‌طبیعت، وجودی‌که تاریکی‌شهوت برنوراندیشه دراو غلبه‌دارد . آن‌که درسیمای عشق‌آفرین وشکنجه‌ساز «لکاته» ظاهرمی‌شود . «این‌زن ، این‌لکاته ، این جادو ، نمی‌دانم چه‌زهری درروح‌من ، درهستی‌من ریخته‌بود ، که نه‌تنها او را می‌خواستم ، بلکه تمام ذرات‌تنم ، ذرات‌تن اورا لازم‌داشت . فریاد می‌کشید که لازم‌دارد» . اما «مثل‌این‌بود که‌این‌لکاته ازشکنجهٔ من کیف و لذت می‌برد» .

هدایت دربوف‌کور آگاهیی‌راکه ازطریق تحلیل اسطوره‌ها بوسیلهٔ روان‌شناسان‌بخصوص زیگموندفروید وکارل‌گوستاویونگ صورت‌می‌گرفت باشیفتگی به‌فرهنگ وتمدن‌باستانی ایران وبالاتر ازآن تلاش برای‌شناخت وآزادساختن اندیشه و تعقل‌انسان درآمیخت وزندگی نافرجام خودرا در آن‌تصویر کرد. زندگیی همچون«یک‌بغلی شراب‌ارغوانی، که‌درآن زهردندان ناگ، مارهندی حل کرده‌بودند.» ومانند هراثرجاودانهٔ هنری‌دیگر، نه‌زندگی خوداو ، بلکه ازآن‌روزگاراو وعرصهٔ اندیشهٔ‌آدمیانی چون‌او ، بود .

دراین‌کتاب نه‌تنها اشخاص، بلکه دیگرعناصر چون‌نهرسورن، کوههای تبود ودربالاترین نقطه یک‌قلعهٔ‌بلند که باخشت‌های زرین ساخته بودند ، شراب ملک‌ری ، رقاصهٔ معبدلینگم و ... هریک راهی‌دراز به‌سرزمین اسطوره‌هادارد . هدایت تاریخ زندگی‌انسان ، تاریخ‌تفکر ورنج اورا درقالب اسطوره‌های کهن ریخت وبوف‌کوررا بعنوان اسطوره‌ای‌نو درزمان‌ماآفرید. مگرنه‌آن‌که«دربینش اساطیری بین‌افکار ، اشیاء ، وتصاویر نوعی همدمی سحرآمیزهست که‌باعث‌می‌شود جهان‌اساطیری مانند رؤیائی‌عظیم جلوه کند ، درآن‌عرصه هرچیز ممکن‌است ازهرچیزدیگر پدیدآید وجهان مانند حبابی خیال‌انگیز درطرفةالعینی ظاهرشود و درلحظهٔ‌بعد چون‌رؤیائی‌پوچ

باطل‌گردد.» ومگر نه‌آن‌که «جهان‌اساطیر شباهت‌عجیبی بانیروی متخیله خلاق شاعران وهنرمندان دارد.»[۴۴]

هدایت بابازسازی یك‌اسطورهٔ‌کهنسال همهٔ‌افسانهٔ هستی‌را نقادانه بازجوئی‌کرده ودرسفرعارفانهٔ انسان‌متفکر ازدنیای‌رجاله‌ها به‌بیکران‌اثیری اعصار وقرون ، ماهرانه در ردپاهایی چون‌درخت‌سرو، نیلوفرکبود، جوی آب‌وبسیاری‌دیگر چون‌اینان ازدردانسان‌اندیشه‌ور سخن‌بمیان‌آورده‌است.

* * *

آیا هنوزهم درنظرما نیلوفر ، تنهاگلی‌است که‌برمرداب می‌روید ؟ و آیا هزاران نقش ونکتهٔ‌دیگر درزبان وفکروقالی‌ومسجد ومناره‌های‌سرزمین مانیست که‌این‌چنین ناشناخته مانده‌باشد ؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۴- الفبا ، ج۵ ، ص ۱۴ .